

# The Reasons for the Existence of Almighty God and its Impact on Faith and Islamic Lifestyle from the Point of View of Imam Ghazali and Imam Tusi

## ARTICLE INFO

### Article Type

Research Article

### Authors

Himdad HamadAmin Mohammad<sup>1</sup>

Aziz Javanpour Heravi<sup>2\*</sup>

Mohammad Ali RabbiPour<sup>3</sup>

### How to cite this article

Himdad HamadAmin Mohammad, Aziz Javanpour Heravi, Mohammad Ali RabbiPour, The Reasons for the Existence of Almighty God and its Impact on Faith and Islamic Lifestyle from the Point of View of Imam Ghazali and Imam Tusi, *Journal of Islamic Life Style Centeredon Health*, 2022:5(4): 162-175.

1. PhD student, Department of Islamic Philosophy and Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

2. Associate Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran (Corresponding Author).

3. Assistant Professor, Department of Quranic and Hadith Sciences, Tabriz Branch, Islamic Azad University, Tabriz, Iran.

\* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: a.javanpor@iaut.ac.ir

### Article History

Received: 2021/07/16

Accepted: 2021/10/23

## ABSTRACT

**Purpose:** The problem of the present research is, first of all, the difference between the existence of God Almighty in terms of antiquity and occurrence between atheists and people of theology (philosophers and theologians) and secondly, the investigation and connection of faith and worship with the Islamic lifestyle. In this regard, the views and opinions of Imams Ghazali and Tusi have been examined as examples of moderate philosophers far from extremes.

**Materials and methods:** This research is applied in terms of purpose and descriptive-analytical in terms of nature. The method of collecting information was in the form of a document library. The subject area of the research is the existence of Gods and faith and the Islamic lifestyle along with the views of Imams Ghazali and Tusi, and its time area is the first half of 1402.

**Findings:** In proving the existence of Almighty God, Imam Ghazali points to the reasons of narration, rationality, circumstantial evidence, the occurrence of the world, the reason of will and nature, and Imam Tusi also points to the reasons of oneness, lack of spatial and temporal bias, absence of events and narrational reason. They believe that people are different in relation to proofs in proving God's existence, so some people consider it as a tangible and sensible proof, and some consider it as a proof of the existence of the Creator. According to Ghazali's belief, if a person wants to achieve his perfection, he has no other way but to adhere to religious matters; So what makes human life meaningful and frees it from emptiness and futility is religiosity, worship and faith. From Tusi's point of view, a person's happiness is in knowing the Supreme Being and servitude and faith for him. Therefore, they believe that a person who denies the existence of God is devoid of any faith and belief, a being immersed in selfishness who never leaves his personal interests and is always a wandering being who, outside of the Islamic lifestyle, does his duty to live in moral issues, does not know social and family.

**Conclusion:** Faith and life are not unrelated and there is a close relationship between faith and Islamic lifestyle that cannot be ignored. In order to justify the appropriate (Islamic) lifestyle and its meaning, the connection between the two is necessary. Believing in the existence of God and having God's deeds instills faith in a person's existence and influences a person from his ultimate goal, which is faith and closeness to God, and all the affairs of his life, from worship to business, education, recreation, socializing, etc. in the path of this goal. Therefore, the issue of the existence of Almighty God, which establishes a connection between belief and worship and faith of a person with his lifestyle, considers people with stronger faith to be more successful in having a more Islamic lifestyle.

**Keywords:** Existence of God, faith, Islamic lifestyle, Imam Ghazali, Imam Tusi.

## دلایل وجود خداوند متعال و تاثیر آن بر ایمان و

## سبک زندگی اسلامی از دیدگاه امام غزالی و امام

## طوسی

همیداد حمدامین محمد<sup>۱</sup>

دانشجوی دکتری، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

عزیز جوانپور هروی<sup>۲\*</sup>

دانشیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

محمدعلی ربی پور<sup>۳</sup>

استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، واحد تبریز، دانشگاه آزاد اسلامی، تبریز، ایران.

## چکیده

**هدف:** مسأله پژوهش حاضر در وهله اول، اختلاف در مورد وجود خداوند متعال از جهت قدمت و حدوث بین ملحدین و اهل علم کلام (فلاسفه و متکلمان) و در وهله بعد، بررسی و ارتباط ایمان و عبودیت با سبک زندگی اسلامی می باشد. در همین راستا، آراء و عقاید امامان غزالی و طوسی بعنوان نمونه ای از فیلسوفان معتدل و به دور از افراط و تفریط بررسی شده است.

**مواد و روش ها:** این پژوهش بر حسب هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت، توصیفی - تحلیلی است. روش جمع آوری اطلاعات به صورت کتابخانه ای - اسنادی بوده است. قلمرو موضوعی پژوهش، وجود خداوند و ایمان و سبک زندگی اسلامی در کنار دیدگاه امامان غزالی و طوسی، و قلمرو زمانی آن، نیمه اول سال ۱۴۰۲ می باشد.

**یافته ها:** امام غزالی در اثبات وجود خداوند متعال به دلایل نقلی، عقلی، قرائن احوال، حدوث عالم، دلیل الاراده و فطرت و امام طوسی نیز به دلایل وحدانیت، عدم تحیز مکانی و زمانی، منزه بودن از حوادث و دلیل نقلی اشاره می - کنند. آنها معتقدند مردم در رابطه با با ادله در اثبات وجود خداوند متفاوت هستند، لذا برخی آن را مانند دلیلی بر محسوس و معقول قرار می دهند و بعضی هم دلیلی بر وجود خالق قرار می دهند. به اعتقاد غزالی، اگر انسان می - خواهد به کمال خویش دست یابد، هیچ راهی جز پایبندی به مسائل عبادی ندارد؛ پس آنچه زندگی انسان را معنادار می کند و آن را از بوجی و بیهودگی رها می سازد، دینداری، عبودیت و ایمان است. از دیدگاه طوسی نیز، سعادت آدمی در شناختن حق تعالی و بندگی و ایمان برای اوست. بنابراین معتقدند انسان منکر وجود خداوند فاقد هرگونه ایمان و عقیده، موجودی غرق در خودخواهی است که هیچوقت از منافع فردی خود خارج نمی شود و همیشه به - صورت موجودی

سرگردان است که خارج از سبک زندگی اسلامی، تکلیف خویش را از زیستن در مسائل اخلاقی، اجتماعی و خانوادگی نمی داند.

**نتیجه گیری:** ایمان و زندگی با هم بی ارتباط نیستند و میان ایمان و سبک زندگی اسلامی ارتباط نزدیکی وجود دارد که نمی توان آن را نادیده گرفت. برای توجیه سبک مناسب زندگی (اسلامی) و معناداری آن، پیوند این دو ضروری است. باور قلبی به وجود خداوند و داشتن اعمال خداوندی، ایمان را در وجود فرد نهادینه می کند و فرد را از هدف غایی اش که ایمان و تقرب به خداوند است، متأثر می نماید و همه شئون زندگی خود را از عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت و... در مسیر این هدف قرار می دهد. پس، مسأله وجود خداوند متعال که بین اعتقاد و عبودیت و ایمان فرد با سبک زندگی وی ارتباط وجود برقرار می کند، افراد با ایمان قوی تر را در داشتن سبک زندگی اسلامی تر موفق تر می داند.

**واژگان کلیدی:** وجود خداوند، ایمان، سبک زندگی اسلامی، امام غزالی، امام طوسی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۱

\* نویسنده مسئول: a.javanpor@iaut.ac.ir

## مقدمه

مسأله وجود خداوند تعالی هم از جهت اثبات و هم از جهت نفی، از مسائل پهلوداری است که بسیاری از ذهنها و فهمها در آن به انحراف رفته است. یکی از روشن ترین حقایق در اذهان، حقیقت وجود خداوند سبحان است (۱). این حقیقت بزرگی است که در طول زمان و مکان اعلام می کند که هیچ معبود حقیقی جز خالق جهان وجود ندارد، زیرا عقل های سلیم پذیرفته اند که وجود خدا را تصدیق کنند - حتی اگر برخی نفس ها به ناحق و ظالمانه آن را انکار می کنند، زیرا آشکار است و شبهات و اوهام بر او تأثیر نمی - گذارد؛ در جایگاهی قرار دارد که شبهات به آن راه نمی یابند. چگونه یک انسان عاقل وجود خدا را انکار کند در حالیکه همه چیز نشانه های روشنی دارد که بر آن دلالت می کند که او موجود و خالق هستی است، به همین خاطر دلایل وجود خداوند متعال متنوع است که از وجدان انسان و خلقت فطری او شروع می شود. سپس به هر مثال الذره ای از اتم های عالم بالا و پایین عبور می کند، پس همه اذعان می کنند (۲) و گواهی می دهند که برای جهان و همه موجودات زنده و غیرزنده در آن اعم از زمین و آسمان و کوهها و دریاها روی آن، خالق و مدبری وجود دارد.

با همه این موارد، بعضی از انسان های گمراه و افراد نادرستی را می - بینیم که منکر وجود خداوند سبحان هستند و ادعا می کنند که جهان به خودی خود آفریده شده است، پس خالقی برای آن وجود ندارد و تغییراتی که در آن رخ داده است، از ابتدای خلقت جهان فقط به طور تصادفی یا بر اساس برخی تغییرات در طبیعت و قوانین آن رخ داده است و همانند پیدایشش، خود به خود به پایان می رسد و بهشت و جهنمی وجود ندارد. ناظر شرایط خلقت به طور عام و منکران وجود خدا به طور خاص می توانند دست خود را بر دلایل متعددی

بر اساس آنچه بیان شد، مسأله وجود خداوند متعال از جهت قدمت و حدوث، مورد اختلاف و تضاد بین ملحدین و اهل علم کلام، اعم از فلاسفه و متکلمان است. همین مسأله (وجود خداوند متعال) است که بین اعتقاد و عبودیت و ایمان فرد با سبک زندگی وی ارتباط وجود برقرار می‌کند، و افراد با ایمان قوی‌تر را در داشتن سبک زندگی اسلامی‌تر موفق‌تر می‌داند. بنابراین، لازم است تا ابتدا با عرضه دلایل دو گروه، به ارتباط و نوع آن بین ایمان فرد با سبک زندگی اسلامی آن پرداخت تا مشخص گردد که چه مناسبت و ارتباطی بین ایمان و عقیده با سبک زندگی فردی - خانوادگی برقرار است. پس به دو نمونه از فیلسوفان و متکلمان اشاره شده و برای این هدف، امامان غزالی و طوسی بعنوان نمونه‌ای از فیلسوفان معتدل و به دور از افراط و تفریط انتخاب شده‌اند.

### مواد و روش‌ها

پژوهش حاضر بر حسب هدف، کاربردی و به لحاظ ماهیت، توصیفی - تحلیلی است. روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای-اسنادی بوده است. قلمرو موضوعی پژوهش، وجود خداوند و ایمان و سبک زندگی اسلامی در کنار دیدگاه امامان غزالی و طوسی، و قلمرو زمانی آن، نیمه اول سال ۱۴۰۲ می‌باشد.

### مفهوم ایمان از دیدگاه غزالی

موضوع حقیقت ایمان همواره یکی از مباحث مهم کلام اسلامی بوده است؛ زیرا از راه ایمان است که می‌توان از عذاب دوزخ رهایی یافت و در بهشت آرام گرفت و از نعمتهای آن بهره مند گردید. از این‌روی، غزالی نیز به عنوان یک متکلم برجسته اشعری، برای تبیین این موضوع به بررسی مفهوم ایمان میپردازد و اساس بحث ایمان را مبتنی بر روایاتی میداند که از عدم خلود مؤمن در آتش دوزخ سخن میگوید. به عبارت دیگر، بحث تبیین حدود ایمان برای این است که مشخص گردد ملاک عدم خلود در آتش شناخت خداوند یا تصدیق وی یا عمل به طاعت است؛ بدین لحاظ غزالی در این‌باره احتمالات مختلفی را به ترتیب زیر در نظر میگیرد و خود در هر مورد بدان پاسخ میگوید (۲).

احتمال نخست اینکه برخی ایمان را اعتقاد صرف میدانند و بعضی دیگر بر این قائلند ایمان اعتقاد دل و اقرار زبانی است و گروه دیگر عمل به ارکان را نیز به اعتقاد دل و اقرار زبانی می‌افزایند. غزالی در این‌باره بر این اعتقاد است هر کس که جامع هر سه مورد باشد، جایگاه چنین فردی بهشت است و در این موضوع اختلاف نظری وجود ندارد.

احتمال دوم این است فردی که دارای اعتقاد قلبی و اقرار زبانی است و برخی طاعت را نیز انجام میدهد اما در عین حال مرتکب گناه یا گناهان کبیره ای می‌گردد. چنین شخصی در نگاه غزالی از دایره ایمان خارج نمی‌گردد و جاوید در آتش نیز نخواهد بود؛ زیرا وی عمل به ارکان را جزء ذاتی ایمان نمی‌داند. غزالی برای اثبات دیدگاه خود به حدیث پیامبر (ص) تمسک میجوید که فرمودند: «هر کس

بگذارند که منجر به ظهور ملحدان و منکر وجود خداوند سبحان شده است. از آن جمله، زیر سؤال بردن وجود خداوند سبحان است، و از جمله علل گسترش آن، استیلای فرهنگ غربی بر فرهنگ بومی است (۳). همچنین، بسیاری از علمای مسلمان در دعوت به سوی خدای متعال و تحکیم اصول توحید در دل مسلمانان کوتاهی می‌کنند. با گستراندن بذر الحاد از سوی غرب در خاک مسلمانان، نتایج منفی بسیاری بر فرد مسلمان پدیدار شد، از جمله: از دست دادن آرامش و سکینت و کثرت بیماران روانی که به دلیل دوری آنها از سرچشمه ایمان و توحید دچار اختلالات روانی می‌شوند و این امر باعث گرایش مردم به خشونت در گفتار و کردار و در نتیجه جنایات و منکرات فراوان شده است، و هیچ بازدارنده‌ای وجود ندارد که آنها را از ارتکاب منکرات یا افتادن در شهوات و شهوات بازدارد که از نتایج آن، خسران و بدبختی‌های دنیوی و اخروی فردی و خانوادگی است (۴).

انسان فاقد هرگونه ایمان و عقیده، موجودی غرق در خودخواهی است که هیچ وقت از منافع فردی خود خارج نمی‌شود و همیشه بصورت موجودی سرگردان است که تکلیف خویش را از زندگی در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی‌داند؛ انسان دائماً با جامعه و مسائل اجتماعی و اخلاقی برخورد می‌کند و بنابر فطرت خود در برابر آنها عکس‌العمل نشان می‌دهد (۱). این انسان اجتماعی اگر عقیده و ایمان داشته باشد، تکلیفش در زندگی مشخص است در غیر این صورت، موجودی سرگردان خواهد بود که گاه مثل کاه با وزش باد به این سو و آن سو کشیده خواهد شد؛ بنابراین، ایمان و زندگی با هم بی ارتباط نیستند. میان عبادت و سبک زندگی اسلامی ارتباط نزدیکی وجود دارد و هرگز نمی‌توان آن را نادیده گرفت. همه ادیان و متفکران برای توجیه سبک مناسب زندگی و معناداری آن و گریز از پوچی سعی کرده‌اند که پیوند این دو را بیان کنند. به اعتقاد غزالی، اگر انسان می‌خواهد به کمال خویش دست یابد، هیچ راهی جز پایبندی به مسائل عبادی ندارد؛ پس آنچه زندگی انسان را معنادار می‌کند و آن را از پوچی و بیهودگی رها می‌سازد، دینداری، عبودیت و ایمان است. از دیدگاه طوسی، سعادت آدمی در شناختن حق تعالی و بندگی و ایمان برای اوست (۵).

در سبک زندگی اسلامی، عمق اعتقادات، عواطف و نگرش فرد سنجیده نمی‌شود، بلکه رفتارهای فرد مورد سنجش قرار می‌گیرد؛ اما هر رفتاری که بخواهد مبنای اسلامی داشته باشد، باید حداقل‌هایی از شناخت‌ها و عواطف اسلامی را پشتوانه خود قرار دهد (۲). به عبارت دیگر، سبک زندگی چه در علوم انسانی و چه از منظر اسلام، هر دو به معنای روش و مدل زیستن می‌باشد ولی در مقام مصداق، سبک زندگی اسلامی، آن روش و روح حاکم بر زندگی را از تعالیم اسلامی که در متون دینی از آن به سیره یاد می‌شود، الهام می‌گیرد. بنابراین، سبک زندگی هر کسی متأثر از اهداف یا هدف غایی اوست یعنی کسی که تقرب به خدا و لقاء اهل را هدف خود می‌داند، همه شئون زندگی خود از نماز و عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت، بهداشت، معماری، هنر، تولید، مصرف، آراستگی ظاهری و... را در مسیر این هدف قرار می‌دهد (۵).

میگردد؛ و رسیدن به این آرامش نیز بسیار آسان است و با کمی سعی و تلاش حاصل میشود.

همچنین بنا بر تعاریفی که خواجه طوسی برای ایمان ارائه کرده است، میتوان چنین نتیجه گرفت که حقیقت ایمان تصدیق قلبی و اقرار زبانی توأم با یکدیگر است، نسبت به آنچه پیامبر آورده و از آن سخن میگوید. به همین دلیل است که طوسی، ایمان زبانی تنها را حقیقت ایمان ندانسته و بر آن است که کمترین حد ایمان ایمان تقلیدی و ایمان به غیب است (۶). وی در کتاب آغاز و انجام با استناد به حدیثی درباره حقیقت ایمان بیان می کند که پیامبر (ص) دست دراز نمود و میوه ای را از بهشت چید و تا حارثه آن حالت را ندید، بر ایمان حقیقی او حکم نکرد. خواجه طوسی چنین میگوید:

پیامبر (ص) به حارثه فرمود: چگونه ای؟ گفت: مؤمنی حقیقی گشتم. فرمود هر حقی، حقیقتی دارد پس حقیقت ایمان تو چیست؟ عرض کرد اهل بهشت را میبینم که یکدیگر را دیدار میکنند و اهل دوزخ را میبینم که به نوبت، جا عوض می کنند و عرش پروردگرم را آشکارا دیدم. پیامبر به او فرمود: دریافتی، پس آن را نگاه دار، سپس به انس بن مالک فرمود: این جوانی است که خدا دلش را به ایمان روشن کرده است (۸).

سبک زندگی اسلامی

سبک زندگی اسلامی با آنچه که در تعریف سبک زندگی گفته شد، متفاوت است. از آن جهت که سبک است به رفتار میپردازد و با شناختها و عواطف ارتباط مستقیم ندارد، ولی از آن جهت که اسلامی است نمیتواند بی ارتباط با عواطف و شناختها باشد. براین اساس، در سبک زندگی اسلامی، عمق اعتقادات و عواطف و نگرش فرد سنجیده نمی شود، بلکه رفتارهای فرد مورد سنجش قرار می گیرد؛ اما هر رفتاری که بخواهد مبنای اسلامی داشته باشد، باید حداقلی از شناختها و عواطف اسلامی را پشتوانه خود قرار دهد. در سبک زندگی از دیدگاه روانشناسی، جامعه شناسی و پزشکی فقط به رفتار نگاه میشود. پزشک میخواهد بداند بیمار چگونه مینشیند، چگونه راه می رود، وضعیت ستون فقرات او چگونه است. روانشناس و روانپزشک میخواهند بدانند خواب و بیداری فرد چگونه است، مقدار خواب او چقدر است و زمان خواب او چه هنگام است؟ و... هیچ کدام از آنها به نیت افراد و عواطف و شناختهایی که پشتوانه آن رفتارهاست، کاری ندارند ولی سبک زندگی اسلامی نمیتواند به نیت کاری نداشته باشد (۹)؛ در عین حالی که تاکید آن روی رفتار است، به حداقلهای عواطف و شناختها نیز نظر دارد. در واقع، در سبک زندگی اسلامی می شود رفتارها را به مهره های متعددی تشبیه کرد که علوم انسانی به خود آن مهره ها و بدون ارتباط با عوامل دیگر میپردازند، ولی در سبک زندگی اسلامی نه تنها به خود آن مهره ها، بلکه به آنچه که سبب ارتباط آنها با هم میشود و همانند نخ تسمیح در تمام آنها وجود دارد، نیز می پردازد. حتی رفتاری مثل نماز، اگر اعتقاد به خدا و معاد را پشتوانه خود نداشته باشد، رفتار اسلامی محسوب نمیشود، چنانکه بسیاری از رفتارهای مرتاضان و

به قدر ذره ای ایمان در قلبش باشد از آتش رهایی مییابد<sup>۱</sup>. بنابراین، چنین فردی جاوید در آتش نمی تواند باشد (۴).

احتمال سوم این است که فرد با قلب و زبان تصدیق مینماید اما طاعات و عبادات را به جا نمی آورد. در این نظر اختلاف آراء وجود دارد. غزالی در این گفتار رأی ابوطالب مکی را بیان نموده است که عمل جزئی از ایمان است و ایمان بدون عمل کامل و تام نیست. غزالی در رد این نظر با استناد به قول حق تعالی آنان که به خداوند ایمان آورده و نیکوکار گردیدند، بر این اعتقاد است عمل و رای ایمان است. از این روی، خللی در اصل ایمان ایجاد نمی نماید؛ در نتیجه چنین شخصی نیز جاوید در آتش به شمار نمی رود.

احتمال چهارم این است که فرد با قلب خود تصدیق مینماید اما پیش از اقرار زبانی و عمل به ارکان وفات مییابد در این مورد نیز بین فرق اختلاف نظر وجود دارد. آنانی که اقرار زبانی را شرط تام و کامل ایمان میدانند بر این اعتقادند که چنین شخصی قبل از ایمان فوت نموده است، اما غزالی با استناد به روایتی که پیشتر بدان اشاره شد و نیز حدیثی از جبرئیل که در پاسخ از مفهوم ایمان فرمود این است که به خداوند، فرشتگان، کتاب ها و فرستادگانش رستاخیز پس از مرگ رسیدگی [اعمال] و تقدیر خیر و شر او ایمان بیاوری<sup>۲</sup> بر این اعتقاد است که چنین فردی با قلبش ایمان را تصدیق می نماید (۶).

با توجه به احتمالاتی که بدانها اشاره شد، آشکارا روشن میگردد که غزالی ایمان را تصدیق قلبی صرف میدانند و از نظر وی فقط زمانی ایمان تحقق می یابد که حقیقت آن در قلب جای گرفته باشد. البته غزالی به این امر گرایش دارد که بین دیدگاه خود و گذشتگان صالح اهل حدیث هماهنگی ایجاد نماید؛ از این روی، این قول مشهور گذشتگان را که ایمان عبارت از اعتقاد، قول و عمل است ذکر می کند و در جهت هماهنگ نمودن نظر خود با دیدگاه گذشتگان صالح اظهار میدارد که بعید نیست که عمل از ایمان به شمار رود؛ زیرا مکمل آن است گرچه ذاتی و مقوم آن نیست. از سویی دیگر، این نوع نگاه غزالی را به روشنی میتوان در تعریف وی از ایمان ملاحظه نمود. در گفتاری که بیان میدارد: «ایمان تصدیق محض است و زبان ترجمان آن است. پس به ناچار بایستی ایمان تام و کامل پیش از زبان موجود باشد تا این که زبان ترجمان آن باشد. بدین لحاظ، وضع زبان بیانگر این موضوع است که ایمان تصدیق در دل است. بنابراین، در نگاه غزالی اقرار زبانی صرفاً حکایتگر ایمان است اما در مفهوم آن نقشی ندارد. موضوع مهم دیگر در نگاه غزالی این است که ایمان نوعی نور روشنگری است که خود خداوند به عنوان موهبتی رایگان و از روی لطف بر قلوب بندگانش پرتوافشانی مینماید که این امر به صورت و حالات گوناگون تحقق می پذیرد (۷).

مفهوم ایمان از دیدگاه طوسی

از نظر طوسی هرگاه انسان اعتقادی جزمی بیابد مبنی بر این که کاملی مطلق و آفریدگاری هست و در این اعتقاد به سکون و آرامش نفس دست یابد، در این صورت، انسان به حقیقت ایمان دست یافته است. وی بر این باور است که با آرامش، نفس سیر و سلوک ممکن

<sup>۱</sup> أَخْرَجَ مِنَ النَّارِ مَنْ كَانَ فِي قَلْبِهِ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ مِنَ الْإِيمَانِ.

<sup>۲</sup> أَنْ تُؤْمِنَ بِاللَّهِ وَ مَلَيْكِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ وَ بِالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ وَ بِالْحِسَابِ وَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَ شَرِّهِ

صوفیان، اسلامی نیست. به عبارت دیگر، سبک زندگی چه در علوم انسانی و چه از منظر اسلام، هردو به معنای روش و مدل زیستن میباشد، ولی در مقام مصداق، سبک زندگی اسلامی، آن روش و روح حاکم بر زندگی را از تعالیم اسلامی که در متون دینی از آن به سیره یاد میشود، الهام می‌گیرد (۱۰).

نقش عبودیت و ایمان در سبک زندگی اسلامی از دیدگاه غزالی و طوسی

میان عبادت و معنای زندگی ارتباط نزدیکی وجود دارد و هرگز نمی‌توان آن را نادیده گرفت. همه ادیان و متفکران برای توجیه معناداری زندگی و گریز از پوچی سعی کرده‌اند که پیوند این دو را بیان کنند. به اعتقاد غزالی، اگر انسان میخواهد به کمال خویش دست یابد، هیچ راهی جز پابندی به مسائل عبادی ندارد (۴)؛ پس آنچه زندگی انسان را معنادار میکند و آن را از پوچی و بیهودگی رها میسازد دینداری و عبودیت و بندگی است. از دیدگاه غزالی، سعادت آدمی در شناختن حق تعالی است و در بندگی او. از نظر وی، بندگی و عبودیت در چهار رکن خلاصه می‌شود: آراستن خویش به عبادات (این رکن عبادات است؛ ادب داشتن در حرکات و سکنات و اخلاق باطن خود را از اخلاق ناپسند و ردائل پاک کردن، فطرت خود را به صفات پسندیده و فضائل آراستن (۱۱)). غزالی معتقد است که اعتقاد مسلمانی آن است که انسان در ابتدا به توحید و شهادت پیامبر (ص) اقرار و آن را باور کند و در آن شک و شبهه ای راه ندهد. این امر برای اصل مسلمانی کفایت میکند. به نظر وی، هر کس با عبودیت و بندگی در دنیا مستقیم گام بردارد به آسانی از صراط آخرت عبور میکند و هر کس در ضلالت و گمراهی بیفتد جایگاهش دوزخ خواهد بود. رنج کشیدن‌ها، ناکامی‌ها، شکست و ناتوانی در تفسیر آنها مهمترین عوامل پوچی است که مهمترین عامل این معضل ضعف دینداری یا بی‌ایمانی است که انسان خدا را فراموش کرده و به تعبیر قرآن کریم، دچار خودفراموشی شده است؛ واضح است که هر انسانی که دچار خودفراموشی شود، زندگی برایش پوچ و بی‌معنا خواهد بود. به اعتقاد او راه نجات از پوچی و معنادار بودن زندگی، قدم گذاشتن در صراط مستقیم است. بشر تنها با طی مراحل کمال است که میتواند فرشته خوی شود. اگر از آن بی‌بهره ماند، نه تنها استعدادها و امکانات بالقوه اش به هدر میرود بلکه به اغلب احتمال به قهقرا میرود و به مرتبه بهائم بل فروتر از آن تنزل می‌کند (۱۲).

از دیدگاه علامه، عبادت از نظر لغوی اطاعت و پرستش توأم با تواضع و ذلت، بازداشتن و منصرف کردن است (۱۳). کلمه «عبادت» از کلمه (عبد) گرفته شده و اصل عبودیت به معنای خضوع است (۱۴). کلمه «عبودیت» به معنای مملوکیت است البته نه هر مملوکیت بلکه مملوکیت انسان، نزدیک بودن خدای سبحان به بندگان، مقتضای مالکیت مطلقه الهی و عبودیت عباد است. هدف غایی از خلقت انسان عبادت است. «وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ». حقیقت عبادت، عبودیت است. عبودیت به این معنا که انسان خدا را رب و مالک و مدبر خویش بداند و غیر او هر کسی را که داعیه تصاحب انسان را در سر دارد با طرح و تدبیری که برای شکل دادن به انسان پیش‌روی می‌نهد، کنار زند؛ لذا هدف خلقت

عبودیت است نه عبادت؛ روح و مغز عبادت عبودیت درونی است و افعال عبادی قالبهای تحقق خارجی آن عبودیت است (۱۵).

اصحاب صراط مستقیم در صورت عبودیت خدا به تمام معنا دارای ثبات قدم‌اند هم در فعل، هم در قول، هم در ظاهر و هم در باطن ممکن نیست که نام بردگان بر غیر این صفت دیده شوند. در همه احوال، خدا و رسول را اطاعت می‌کنند. در آیه ۶۹ سوره نساء می‌فرماید: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا». در آیه ۱۳۰ سوره بقره می‌فرماید: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا؛ بنده در تمامی شئونش به مقتضای مملوکیتش و عبودیتش رفتار کند، یعنی برای پروردگارش تسلیم صرف باشد. این معنا با همان عمل به دین در جمیع شئون تحقق می‌یابد. بنده باید در تمامی امورش تسلیم رضای خدا باشد. پس معلوم می‌شود پدیده‌هایی که در جهان حادث می‌شود تاحدی تابع اعمال بشر است؛ اگر نوع انسان بر طبق رضای خدای عمل کند و راه اطاعت او را پیش گیرد، نزول نیکی‌ها و بازشدن درهای برکات را به دنبال خواهد داشت؛ اما اگر از راه عبودیت منحرف شود و راه ضلالت و فساد را دنبال کند و مرتکب اعمال زشت شود باید در انتظار ظهور فساد در خشکی و دریا، هلاکت امتهای، سلب امنیت، شیوع ظلم، بیم بروز جنگ‌ها و سایر بدبختی‌ها باشد (۱۶).

التزام به باورهای دینی و در رأس آنها اعتقاد به وجود خدا و جهان آخرت، زمینه ساز معناداری زندگی از نگاه علامه طباطبایی است. ایشان بر این باورند که انسان در صورتی به سعادت میرسد که هدفی را هدف خود قرار دهد که خداوند برای وی مقرر داشته است و زندگی خود را در جهت نیل بدان حرکت دهد. هر حرکت و عمل مثبتی که از انسان صورت گیرد به شرط آنکه به انگیزه قرب ربوبی و براساس ارزشها و تکالیف الهی باشد، عبادت نامیده میشود و به زندگی انسان معنا و جهت می‌بخشد (۱۳).

آثار ایمان در سبک زندگی اسلامی (خانوادگی)

یک جامعه مرکب از هزاران خانواده و یک خانواده مرکب از زن و شوهر و فرزندان میباشد. در حقیقت مصالح بنای خانواده و جامعه، افرادند. لذا اگر فرد فرد اعضای خانواده با ایمان خود، در تجارت بزرگ زندگی، در مقابل سرمایه عمر خود، رضای پروردگار را بدست آورند، خانواده‌های سالم بوجود خواهد آمد. خانواده‌هایی که در محیط آن امنیت درونی و برونی حکمفرماست، زمینه رشد و تکامل اعضای آن به بهترین صورت فراهم خواهد شد. زیانها و بی‌احترامی‌هایی که اعضای خانواده از همدیگر می‌بینند همه نتیجه بی‌ایمانی و بی‌تقوایی است (۵).

فردی که خدا را همواره ناظر بر اعمال خویش می‌داند و بر اساس کلام وحی او را از رگ گردن به خود نزدیکتر می‌بیند، تلاش می‌کند با انجام وظایف و رعایت حقوق دیگر اعضای خانواده، رضایت او را جلب نماید و رفتارش را در زندگی خانوادگی برای رسیدن به رشد و کمال تنظیم نماید. انسانی میتواند به کمال و سعادت برسد که از آرامش برخوردار باشد. آرامش نیز در خانواده‌های آرام به وجود خواهد آمد. در آموزه‌های مذهبی، اصلی‌ترین عامل برای

اعتقاد به ایمان به عنوان یک باور قلبی، به زندگی خانواده جهت میدهد و در چگونگی زیستن اعضای خانواده نقشی مهم دارد و محور ارزشگذاری برای اندیشه ها و عملکردهای انسان می باشد. ایمان و خدای یگانه بلندترین و لطیف ترین اندیشه ای است که در مغز و فکر بشر راه یافته است. ایمان و اعتقاد به خدا دل را روشن و امیدوار و خوشبین میکند و به آدمی نیرو می بخشد و قدرت مقاومت وی را مضاعف می سازد. کسی که به خدای یگانه، ایمان و اعتقاد داشته باشد، جهان را دارای رأفت و رحمت و حکمت و آگاهی و نقطه مرکزی جهان را رؤف و رحیم و حکیم و آگاه میدانند و معتقد است که خداوند عمل نیک را ضایع نمی سازد و حامی کسانی است که به حق عمل می کنند و در راه حق گام برمی دارند؛ به این جهت، همواره با دلی روشن و امیدوار و با اعتماد و با اتکاء به خدا در راههای خیر و صلاح حرکت می کند. اما آن خانواده هایی که از این ایمان و اعتقاد بی بهره هستند، جهان را دستگاهی بی رحم و بی توجه و دارای قساوت پیش خود تجسم می سازند، در سختی ها و شاید امید خود را میبازند و فرضاً بخواهند در راه صلاح و اصلاح اجتماع گام بردارند چنین نیرویی را حامی و پشتیبان خویش نمیدانند (۴).

- سلامت جسمی و روانی اعضای خانواده

یکی از آثار ایمان، سلامت جسمی و بهداشت روانی است. اثر ایمان در سلامت جسم و جان وقتی فهمیده میشود که انسان بداند که آدم با ایمان، روحی مطمئن تر و اعصابی آرامتر و قلبی سالمتر دارد؛ ناراحتیهای عصبی او را به زخم معده و زخم روده مبتلا نمی سازد، افراط در شهوت او را ضعیف و ناتوان نمی کند، و در نهایت عمرش طولانی تر می شود. سلامت تن و سلامت روح بستگی زیادی به ایمان دارند؛ بسیاری از بیماریهایی که سلامت انسان را به خطر می اندازند و موجب مرگ و میر می شوند به بی بندوباری هایی در رژیم غذایی و یا بی بندوباریهای جنسی باز می گردند. امروزه موضوع افزایش خانواده هایی که دچار چالش های روانی هستند و همه گیر شدن بیماریهای روانی، یکی از مسائل اجتماعی میباشد که این بیماریها معمولاً در میان خانواده هایی دیده میشود که از موهبت ایمان به خدا و اعتقاد خالص به مبدأ متعال بی بهره اند (۱۸).

- آرامش روحی در خانواده

مراد از آرامش روحی در خانواده های مومن این نیست که در این خانواده ها هیچگونه مشکلات و سختی ها وجود نداشته باشد و یا اینکه به راحتی همه گرده های زندگی را طی کنند؛ چرا که زندگی انسان همواره مملو از مشکلات، فراز و نشیبها و موانع است و مشکلات روحی و روانی، همواره انسان را در محاصره خود داشته است. معنای آرامش در این خانواده ها این است که بدون هیچ ترس و ناراحتی مشکلات را از سر راه خود برداشته و فراز و نشیبهای زندگی را طی میکند تا به سر مقصود برسند (۱۹). و به همین دلیل چنین افرادی هرگز دچار بیماریهای روحی و روانی که معمولاً افراد بی ایمان گرفتار آن میشوند، نمی شوند. متأسفانه انسان امروزی برای چیرگی بر ناآرامی ها به دامن مکتبها و دیدگاههای گوناگون

رسیدن به آرامش و حفظ آن، ایمان به خداوند بیان شده است. در روایتی کوتاه و پرمعنی از امیر مؤمنان، امام علی آمده است: «آمن تأمن؛ ایمان بیایور تا درامان باشی.

انسان فاقد هرگونه ایمان و عقیده موجودی غرق در خودخواهی است که هیچوقت از منافع فردی خود خارج نمی شود و همیشه بصورت موجودی سرگردان است که تکلیف خویش را از زندگی در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمیداند، انسان دائماً با جامعه و مسائل اجتماعی و اخلاقی برخورد میکند و بنابر فطرت خود در برابر آنها عکس العمل نشان میدهد. این انسان اجتماعی اگر مکتب و عقیده و ایمان داشته باشد تکلیفش در زندگی مشخص است، در غیر اینصورت موجودی سرگردان خواهد بود که گاه مثل کاه با وزش باد به این سو و آن سو کشیده خواهد (۱۷). بنابراین هرگاه ایمان در فردی نهادینه شود، به او زیبایی میدهد و زندگی او و خانواده اش را به سوی سعادت هدایت میکند. برخی از آثار ایمان در زندگی خانوادگی عبارت اند از:

- پشتوانه اخلاق اعضای خانواده

ایمان پشتوانه اخلاق است. یعنی اخلاق که خود یک سرمایه بزرگ زندگی است بدون ایمان، اساس و پایه درستی ندارد. زیربنای همه اصول اخلاقی و منطق همه آنها، بلکه سر سلسله همه معنویات، ایمان است. کرامت، شرافت، عفت، امانت، راستی، درستکاری، فداکاری، احسان، صلح، عدالت، حقوق بشر و بالاخره همه گزاره های اخلاقی فردی و خانوادگی که فضیلت بشری نامیده می شوند و همه آنها را تقدیس می کنند؛ مبتنی بر اصل ایمان است، زیرا زیربنای هر اندیشه معنوی، ایمان به خداست. از آنجایی که خانواده شکل یافته از افراد است لذا اخلاق خانوادگی برگرفته از ایمان اعضای خانواده می باشد زیرا اگر در خانواده های اعضای آن، با پشتوانه محکم ایمان به خدا و رسول، خود را متخلق به اخلاق نیکو کنند، فضای حاکم بر خانواده هم فضایی نیکو و اخلاقی خواهد شد و این آراستگی به فضیلت خوش خلقی، آثار زیادی بر زندگی می گذارد که یکی از آنها، همانطوری که در روایات هم آمده است، گشایش روزی و ازدیاد آن می باشد (۱۱).

حَسَنُ الْخُلُقِ يَزِيدُ فِي الرِّزْقِ؛ اخلاق نیکو موجب زیادت در روزی می شود.

- مهار رفتاری اعضای خانواده

ایمان به خداوند باعث میشود که اعضای خانواده همه رفتارهای خود را به سوی کسب رضایت خداوند سوق بدهند. فردی که خدا را ناظر و همراه خود تلاش میکند در برخورد با اعضای خانواده و انجام وظایف خانوادگی رضایت آنها را جلب نماید، خدا را از رگ گردن به خود نزدیک تر می بیند. توجه به عدالت خداوند و اینکه هیچگونه ظلمی را روا نمیدارد<sup>۱</sup> و حق هیچ موجودی را ضایع نمی کند<sup>۲</sup>، زمینه شناختی دیگری برای مهار رفتاری اعضای خانواده است (۱۵).

- جهت دهی به زندگی خانواده

<sup>۱</sup> إِنَّ اللَّهَ أَلِ يَفْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ؛ در حقیقت، خدا هموزن ذره های ستم نمی کند (نساء، ۴۲)

<sup>۲</sup> إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا؛ [بدانند که] ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است تباه نمی کنیم (کهف، ۳۲)

فلسفی و روانی پناه برده و با افزایش امکانات مادی در پی حل مشکلات روحی و روانی خود برآمده است که گرچه به برخی از مشکلات خود پیروز شده است ولی در کنار آن بسیاری از مسائل و مشکلات جدیدی را پدید آورده است و بطور کلی نتوانسته است به آرامش قلبی برسد. انسان نیازمند عاملی است که همواره و همیشه با او و در او باشد (۱۸) و این تنها از سوی قادر مطلق ممکن است و فقط در پرتو ایمان دست یافتنی است. خداوند متعال در خصوص آرامش ایمان آورندگان به خدا می فرماید:

... من امن بالله والیوم الآخر ... لا خوف علیهم ولا هم یحزنون؛ ... (بقره ۶۲) هر کس به خدا و روز بازپسین ایمان داشت ... و نه بیمی بر آنان است، و نه اندوهناک خواهند شد.

– نزول برکات در خانواده

یکی از مهمترین فوائد ایمان به خدا نزول برکات است. بشر همواره در برنامه ریزی های خود برای برطرف کردن مشکلاتی نظیر فقر و کمبودها به عوامل و ریشه های طبیعی آنها بیشتر توجه و برای آنها برنامه هایی پیش بینی میکند، اما قرآن کریم در کنار عوامل طبیعی افق بالاتری در مقابل شر می گشاید و از علل برتر دیگری یاد میکند که نمیتوان با علم و تجربه هرگز به آن رسید (۲۰). بر اساس مضمون این آیات، قرآن کریم یکی از راههای مهم برخورداری از برکات الهی را ایمان به خداوند معرفی می کند و از طرفی فراموشی یاد خدا را عامل گرفتاری به سختی ها می داند:

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنْ كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ؛ (اعراف ۹۶) و اگر مردم شهرها ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، برکاتی از آسمان و زمین برایشان می گشودیم ولی تکذیب کردند پس به [کیفر] دستاوردشان [گریبان آنان را گرفتیم].

– خوش بینی اعضای خانواده به زندگی

یکی دیگر از آثار ایمان خوش بینی به جهان خلقت و هستی است. ایمان به نگرشها شکل خاصی میدهد و آفرینش و زندگی را هدفدار و با معنا میکند و هدف تشکیل خانواده و زندگی خانوادگی را رسیدن به تکامل و سعادت میداند. فرد با ایمان در خانواده مذهبی، همانند فردی است در کشوری که همه قوانین و دستورهای حکومتی آن صحیح و عادلانه است (۲۱)؛ لذا به حسن نیت گردانندگان آن کشور ایمان دارد و به طور طبیعی زمینه ترقی و تعالی را برای خویش و اعضای خانواده اش فراهم می بیند. بنابراین با خوشبینی و امیدواری به حرکت و غلبه بر مشکلات احتمالی تلاش میکند. اما در درون خانواده بی ایمان پر از عقده کینه و نا آرامی است. سرپرست خانواده به فکر اصلاح خویش و اعضای خانواده اش نمیشد. اعضای این خانواده کوچک از زندگی لذت نمی برند و با مشاهده کوچکترین مشکلی فریاد اعتراض سر میدهند (۲۲). قرآن کریم در این باره می فرماید:

وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى (طه ۱۲۴) و هر کس که از یاد من اعراض کند زندگیش تنگ شود و در روز قیامت نابینا محسورش سازیم.

– محبت در خانواده

یکی از نشانه های ایمان و یا به تعبیری دیگر یکی از آثار ایمان، ازدیاد محبت در خانواده میباشد و هرچه ایمان و تقوا بیشتر باشد به همان اندازه عشق و محبت وی نسبت به اعضای خانواده اش افزون تر میگردد (۲۳). چنانچه امام جعفر صادق علیه السلام در این باره میفرماید:

مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدُّهُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنَّسَاءِ؛ گمان نمی کنم مردی ایمانش زیاد شود، مگر آن که محبت و عشقش به همسرش بیشتر گردد»

و یا در روایتی دیگر رسول گرامی اسلام می فرماید:

كَلِمَاتُ إِزْدَادِ الْعَبْدِ إِيمَانًا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنَّسَاءِ؛ هر چه ایمان بنده زیاد شود، محبت [وی] به زن ها نیز زیاد می شود.

– تقویت روحیه رضایتمندی در خانواده

یکی دیگر از آثار ایمان که در رابطه عملی اشخاص با خداوند ظهور پیدا میکند، تسلیم و رضا به مقدرات الهی است. پدید آمدن این حالت مبتنی بر فراهم شدن زمینه های شناختی و عاطفی است (۲۵). فرد باید باور داشته باشد که همه رویدادهای جهان منوط به اذن خداوند و توانی است که او به اسباب و علل افاضه میکند. به علاوه خداوند نه تنها نسبت به مصالح انسانها آگاهتر است بلکه خیر خواهرتر و سعادت طلب تر از خود آنها نسبت به خودشان میباشد<sup>۱</sup>. بنابراین همه حوادث در جهت خیر وصال انسانها روی میدهد. تسلیم و رضا به حوادث جهان که بر اساس خواست خداست، برای انسانی که به امور ماورای طبیعت باور و به خداوند تعلق عاطفی دارد، امری مطلوب خواهد بود و اگر رضا را در پیش نگیرد، وضعیت دشوارتر می شود. این حالت به ویژه برای شرایطی سودمند است که حوادثی روی دهد که تلاش و خواست انسانها در آن نقشی نداشته باشد (۲۴).

دلیل بر وجود خداوند متعال از نظر غزالی و تأثیر آن بر ایمان الف: دلیل نقلی بر وجود خداوند متعال از نظر غزالی و تأثیر آن بر ایمان

اول: دلیل نقلی

از جمله ادله ای که امام غزالی برای استدلال بر وجود خداوند سبحان از آنها بسیار استفاده می کرد ادله نقلی از قرآن کریم، قانون اساسی مسلمانان و سنت مطهر پیامبر مبین قرآن کریم است که عام آن را خاص و مطلق آن را مقید می کند و تفسیر کننده است برای آنچه که از قرآن کریم بر فهم مؤمنان گنگ مانده است، همانطور که ادله نقلی شامل آثار روایت شده از سلف امت صالح است که از اقوال صحابه و تابعین آنان تا روز قیامت نقل شده است<sup>۲</sup>.

بیشترین دلیل قرآنی که غزالی بر وجود آفریدگار سبحان بدان استناد کرده این فرموده خداوند است: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ

<sup>۲</sup> الغزالی، المستصفی فی علم الأصول، ۱/ ۱۰۲.

<sup>۱</sup> اَنَا أَعْلَمُ بِمَا يَصْلُوحُ عَلَيْهِ دِينُ عِبَادِي الْمُؤْمِنِينَ (کلینی ۱۲۲، ۳ و ۱۲۱)

او نیست و او شنوای بینا است و اینکه رسول خدا صلی الله علیه وسلم در آنچه که به آن خبر داده صادق می‌باشد، و اینکه از روش سلف صالح پیروی کند (۲۸) و به همه‌ی آنچه که در کتاب و سنت آمده است بدون بحث و تحقیق و سؤال از تفصیلات آن، ایمان داشته باشد بلکه با زبان حال و قال بگوید: ما به آنچه در قرآن آمده و خیر الانام پیامبر خدا صلی الله علیه و سلم آن را گفته است، ایمان آوردیم و به تقوا و پرهیز از گناهان مشغول شود و به عبادات پروردگار بپردازد و به مسلمانان شفقت داشته باشد و به سایر اعمال مشغول شود.<sup>۷</sup>

غزالی - رحمة الله علیه - تأکید می‌کند که دلیل عقلی به هیچ وجه قابل تعارض نیست و احتمال دور، می‌تواند به نحوی مقصود از لفظ باشد، بنابراین التزام به معقولات جایز نیست مگر با یک نص قطعی و محکمی که دلیل عقلی را تأیید می‌کند.<sup>۸</sup>

سوم: دلیل قرائن احوال

این دلیل یکی از مهم‌ترین دلایلی است که ابوحامد غزالی برای اثبات وجود خداوند به کار برده است، چنان که شواهد و قرائنی وجود دارد که وجود خداوند متعال را ثابت می‌کند (۲۷). مثلاً متکلمان می‌گویند: نبوت علمی ضروری است، پس علم به نبوت سیدنا محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دین به ضرورت معلوم می‌شود، ولی اشتباه این است که دانش لازم را به منابع خاص محدود می‌کنند چه بسا این منابعی که از آنها روی می‌گرداند قویتر و بزرگتر از آنچه که خود را به آن محدود می‌کنند، باشند و مثلاً: در علم کلام آمده است: مهم‌ترین راه حصول علم لازم و قطعی، طریق تواتر است، در صورتی که موضوع به یکی از مسایل متواتر تبدیل شده باشد (۲۹) از دیدگاه آنها احتیاجی به عرضه کردن آن بر عقل و تفکر و نظر نیست.

امام ابوحامد غزالی دلیل قرائن احوال را در جواز قتل مرتدی که اسلام را ترک نموده، به کار گرفته است حتی اگر از روی تقیه و ترس از کشته شدن شهادتین را بر زبان جاری سازد، حاکم حق دارد به قرائن احوال او متوسل شود. پس جایز نیست از کفر کافری که ندای رواج ندارد و بدی که فراتر از حرام کبیره است ندارد، چشم پوشی کرد و چه بسیار از ما بر کفار اطلاع یافته و با دریافت درهم و دینار از آنان چشم پوشیدیم پس آن ممنوع نیست، اما وارد شدن به خطر کشتن شخصی که ظاهراً مسلمان است و احتمال دارد در باطن هم مسلمان باشد ممنوع است (۳۰).

می‌بینیم که ابوحامد غزالی برای اثبات نظریات مهم و مهار فیلسوفان به این دلایل استناد کرده است. بلکه آن را از مراتب علمی مورد اعتماد برشمرده است. دلیل قرائن احوال از دیدگاه ابوحامد غزالی در بین ده مرتبه رتبه پنجم را دارد؛ یعنی در مرتبه وسط قرار دارد، و چنان که گفته می‌شود: بهترین امور آن است که متوسط باشد. حجة الاسلام در کتاب «المنخول» گفته است: مرتبه پنجم از مراتب علوم،

لَفَسَدَتَا<sup>۱</sup> «اگر بجز خدای یگانه خدایان دیگری در زمین و آسمان می‌بودند، هر دو فاسد و تباہ می‌شدند». باید بیفزاییم، و معلوم است که زمین و آسمان تباہ نشده‌اند (۲۵). پس هیچ خدایی همراه خدا وجود ندارد. و خداوند می‌فرماید: ( إِذَا لَابْتَغَوْا إِلَىٰ ذِي الْعَرْشِ سَبِيلًا<sup>۲</sup> ) «در این صورت قطعاً درصدد برمی‌آمدند که بر صاحب تخت چیره شوند» و معلوم است که آنان در صدد چیره شدن بر صاحب عرش بر نیامده‌اند.<sup>۳</sup> پس می‌توانیم بگوییم: عمده‌ترین دلیل متکلمین بر توحید خداوند و اثبات وجودش این فرموده خداوند است: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا). پس علم این است که خالق - سبحان - یکی است بی شریک و بی همتا، او در خلقت و خلاقیت بی نظیر است و بر ایجاد و اختراع تکیه کرده است، همتایی ندارد که با او مساوی، شریک یا در تضاد باشد، دلیل او این فرموده خداوند است: (لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا). توضیح آن این است که اگر دو خدا وجود داشتند و یکی از آنها چیزی می‌خواست، اگر دومی ناچار می‌شد او را یاری کند، این دومی عاجز و مغلوب می‌بود، و سزاوار نبود که خدای توانا باشد، و اگر این دومی می‌توانست با او مخالفت کند و او را از خود براند، در این صورت او قوی و غالب بوده و دیگری ناتوان و ضعیف بود و شایستگی این را نمی‌داشت که خدای توانا باشد (۲۶).

هم چنین غزالی به آیات دیگری از قرآن استدلال کرده است که بر وجود خداوند متعال دلالت می‌کند، مانند این فرموده خداوند: (وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ<sup>۴</sup>)؛ او به همه چیز آگاه است. این آیه برای ما روشن می‌کند که خداوند نسبت به همه موجودات عالم است و به همه مخلوقات احاطه کرده است.

دوم: دلیل عقلی

دلیل عقلی از ادله ثانویه بر وجود خداوند سبحان نزد متکلمان به طور عام و از نظر ابوحامد به طور خاص می‌باشد؛ زیرا این دلیل در مرتبه بعد از دلیل شرعی قطعی در قرآن و سنت قرار دارد. دلیل عقلی یکی از ادله معرفت به طور کلی می‌باشد و ادله دینی در آن خاص است.<sup>۵</sup>

غزالی برای ادله عقلی مورد استناد، چه در رابطه با وجود خداوند و چه در سایر شئون شرعی، شرایط سخت و قطعی تعیین کرده است. انسان نمی‌تواند ادله شرع و عقل و شرایط آنها و محل خطا را در آنها بشناسد، مگر با درک کامل و ذهنی نافذ که در طلب کوشا و مصمم باشد،<sup>۶</sup> و به مطالعه کتاب و سنت بپردازد و آنها را بفهمد و با اهل علم به مدت طولانی هم نشینی کند و به تحصیل علوم بپردازد، اما با این وجود باز هم از اشتباه در بعضی امور مصون نخواهد بود (۲۷).

راه صحیح برای کسی که خود را برای پرداختن به علم فارغ نکرده، این است که در مذاهب فرو نرود و به آنها گوش ندهد و نشنود، بلکه معتقد باشد که خالق یگانه است و شریکی ندارد و کسی مانند

<sup>۱</sup> سوره الانبیاء: ۲۱/۲۲.

<sup>۲</sup> سوره الإسراء: ۱۷/۴۲.

<sup>۳</sup> الغزالی، المستصفی فی علم الأصول، ۱/۱۰۲.

<sup>۴</sup> سوره البقرة: ۲/۲۹.

<sup>۵</sup> الغزالی، المستصفی فی علم الأصول، ۱/۳۸۷.

<sup>۶</sup> الغزالی، المستصفی فی علم الأصول، ۱/۱۰۲.

<sup>۷</sup> الغزالی، إحياء علوم الدین، ۳/۳۷۸.

<sup>۸</sup> الغزالی، المستصفی فی علم الأصول، ۲/۵۰.

صورت امکان وابسته به خود می‌بود نه به چیزی دیگر، اما امکان یک وصف نسبی است که معقول نیست قائم به نفس خود باشد<sup>۱</sup>.

خداوند می‌فرماید:

(... قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ)<sup>۲</sup>؛ بگو: اگر راست می‌گوئید دلیل خویش را بیاورید. هم‌چنین خداوند می‌فرماید: (... إِنْ عِنْدَكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ بِهَذَا أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ)<sup>۳</sup>؛ شما (ای مشرکان!) هیچ‌گونه دلیل و برهانی بر این (ادعای خود) ندارید. آیا چیزی را به خدا نسبت می‌دهید که از آن آگاهی ندارید؟!

خداوند در سوره انفال می‌فرماید: (... لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَن بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَن بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ)<sup>۴</sup>؛ تا خداوند کاری را تحقق بخشد که می‌بایست انجام گیرد، و بدین وسیله آنان که گمراه می‌شوند با اتمام حجت بوده و آنان که راه حق را می‌پذیرند با آگاهی و دلیل آشکار باشد. بیگمان خدا بر هر چیزی توانا است. یعنی حجت و برهان را برای آنان ثابت کند.

پنجم: دلیل الاراده

اراده صفتی است که فاعل در فعل خود به وسیله‌ی آن برخی از وجوه احتمالی را که مخالف یکدیگرند تخصیص می‌دهد. دلیل برای اثبات اراده خداوند سبحان برای اثبات وجود او لازم است؛ زیرا اراده آن است که وجود او را ترجیح می‌دهد و خداوند سبحان در ذاتش با عقلها معلوم الوجود است و ذات خداوند سبحان به عنوان نعمت و لطفی از جانب او و کامل کردن نعمتها برای نیکوکاران در بهشت قابل رؤیت است (۳۲). اراده خداوند متعال در مجموع صفات او قائم به ذات اوست و هم‌چنان او در جمیع صفاتی که موصوف به آن است، چنین است<sup>۵</sup>. خداوند سبحان عَرَضِي قائم به جسمی و یا قرار گرفته در مکانی نیست. چون عَرَض همان چیزی است که در بدن حلول می‌کند، پس هر جسمی ناگزیر حادث است و پدید آورنده آن قبل از آن وجود داشته است، پس چگونه در بدن حضور داشته باشد در حالی که در ابد به تنهایی وجود داشته و هیچ چیز دیگری با آن وجود نداشته است، سپس اجسام را آفریده است. و حوادث پس از آن آفریده شدند<sup>۶</sup>.

این اصل را امام ابو‌حامد غزالی در کتاب «تهافت الفلاسفة» بنیان نهاده است و می‌فرماید: وجود موجدی که به شرایط ایجاب و ارکان و اسبابش واجب گردیده تا اینکه که هیچ اراده یا چیزی مورد انتظار برایش باقی نمانده باشد، محال است، بلکه وجود موجب در هنگام تحقق موجب مرید با تمام شروطش ضروری است و تأخر آن بر حسب محال بودن وجود حادث بدون موجب محال است، پس قبل از وجود حدوث عالم، خداوند توانا و مرید موجود بوده است، و اراده موجود بوده است (۲۸).

ششم: دلیل فطرت

این دلیل یکی از ادله‌ای است که امام ابو‌حامد غزالی در اثبات وجود خداوند سبحان به آن استناد کرده است و منظور از فطرت در اینجا خلقت یعنی تصویری است که انسان بر آن آفریده شده است. ممکن

فهم و درک فحوای خطاب و درک قرائن احوال از خجالت، خشم و ترس است و آن پنهان‌تر از تواتر است (۳۱).

از آنچه گذشت برای ما روشن می‌شود که اجتناب ناپذیر و حتی قطعی است که قرائن احوال در صورت فراوانی، از یک مطلب ضروری خبر می‌دهد که اساس آن را نمی‌توان بیان کرد، هم‌چنان که سرخی بر اثر خجالت و زردی چهره بر اثر بیماری، با شواهد، قرائن و موارد مشابه آن از سایرین متمایز می‌شوند (۳۲).

چهارم: دلیل حدوث عالم

این دلیل یکی از مشهورترین دلایل در نزد متکلمین به طور عام و در نزد ابو‌عحامد غزالی به طور خاص می‌باشد؛ زیرا متکلمان این دلیل را به عنوان نقطه شروعی برای اثبات وجود خالق سبحان به کار می‌برند و آن معروف به دلیل الحدوث است. خلاصه این نظر از این دلیل این است که اثبات وجود خدایی مرید و توانا ابتدا باید از اثبات وجود جهان بگذرد. زیرا خالق آغازگر، توانا، بازگرداننده، اراده کننده و پدیدآورنده است و بر این اساس، ابتدا باید این صفت را اثبات کرد که جهان حادث است و آغازی دارد.

غزالی از برخی از فلاسفه منکر وجود خدا انتقاد کرده که می‌گویند جهان قدیم است و جهان به خودی خود وجود دارد و مخلوق نیست (۳۳). سپس بر همین و ادله را بر اعتقاد خویش که عالم حادث است، ارائه می‌دهد و استدلال می‌کند که خود حدوث عالم دلیلی است بر وجود خداوند عز و جل، پس گفته است: مسلمانان وقتی که پی به حدوث عالم با اراده‌ی خداوند بردند، از این اراده بر علم خداوند استدلال کردند سپس با اراده و علم بر حیات و وجود خداوند استدلال کردند.

او به صورتی روشن‌تر بیان کرد و بهترین سخن را گفت آنگاه که سخن فیلسوفان را پاسخ داد که می‌گویند: جهان قدیم است و حادث نیست، پس فرمود: هر واقعه‌ای قبل از وقوع از یکی از سه چیز خالی نیست: اولی: یا ممکن الوجود است، دوم ممتنع الوجود باشد و سوم: واجب الوجود باشد. محال است که ممتنع الوجود باشد؛ زیرا اگر ممتنع می‌بود اصلاً به وجود نمی‌آمد پس این قول باطل است. و محال است که عالم خود بخود واجب الوجود باشد؛ زیرا واجب الوجود هرگز از بین نمی‌رود و مسبوق به عدم نیز نمی‌باشد، پس ثابت شد که عالم بذاته ممکن الوجود است، بنابر این امکان وجود برای آن قبل از وجودش حاصل بوده است (۳۰). و امکان الوجود وصفی نسبی است که قائم به نفس خود نمی‌باشد پس باید محلی داشته باشد که به آن نسبت داده شود و هیچ محلی نیز بجز ماده وجود ندارد که به آن نسبت داده شود پس جهان به ماده نسبت داده می‌شود، چنان که می‌گوییم: این ماده قابلیت حرارت یا برودت یا حرکت و یا سکون را دارد یا سیاه و یا سفید است؛ یعنی پیدا شدن این کیفیتها و تجدید این تغییرات برای آن ممکن است، پس امکان، وصف ماده است و ماده، خود ماده دیگری ندارد پس نمی‌تواند حادث شود؛ زیرا اگر حادث می‌شد احتمال وجودش مقدم بر وجودش می‌بود و در این

<sup>۱</sup> الغزالی، تهافت الفلاسفة، ۱/ ۱۱۹.

<sup>۲</sup> سورة البقرة: ۱۱۱/۲.

<sup>۳</sup> سورة يونس: ۶۸/۱۰.

<sup>۴</sup> سورة الأنفال: ۴۲/۸.

<sup>۵</sup> الغزالی، إحياء علوم الدين، ۱/ ۹۰.

<sup>۶</sup> الغزالی، إحياء علوم الدين، ۱/ ۱۰۷.

معتقد است که حقیقت جسم در مرکب بودن خود متمرکز می‌شود و به این خاطر است که طوسی خداوند را از جسمانیت منزّه دانسته است.

از متن سابق برای ما روشن می‌شود که خواجه طوسی خداوند را از قرار گرفتن در مکانی با جسم منزّه و بدور می‌داند و وی هر چیزی را که بر ماده و ترکیب دلالت کند را از خداوند نفی می‌کند و از این رو با علم محکم می‌دانیم که انکار جسمانیت و قرار گرفتن در مکان در همه اشکال و رنگ‌های آن محافظ اصلی برای بسیاری از صفات سلبی است که خداوند از اتصاف به آن منزّه است مانند منزّه بودن خداوند از مکانیت و منزّه بودن او از حلول و... (۲۷).

طوسی در مسأله تنزیه خداوند از مکان و جهت با نفس خود منطقی بوده است؛ زیرا وقتی که جسمانیت را از خداوند نفی می‌کند، مکان و جهت را نیز نفی کرده است. پس مادامی که خداوند منزّه از جسم باشد، در پی آن منزّه از مکان نیز می‌باشد. زیرا مراد از فضا، مکانی است که جسم متحرّز در آن قرار می‌گیرد، پس در نفی جسمانیت نفی مکان و جهت نیز وجود دارد، لذا مطهر حلی در کشف المراد می‌گوید: زیرا هر صاحب جهتی به سوی او و به محل موجودات حادث اشاره می‌شود پس در نتیجه باید حادث باشند و واجب الوجود نباشد، در حالی که خلاف آن ثابت شده است، چرا که خداوند عزّ و جلّ واجب الوجود است (۳۴).

سوم: دلیل منزّه بودن از حوادث  
طوسی با نفی حلول حوادث در ذات خداوند بر وجود او استدلال می‌کند، همانطور که حلول و اتحاد او در مخلوقات را منتفی دانسته، حلول صفات حوادث در ذات الهی را نیز نفی کرده است، خداوند سبحان در کتاب کریمش می‌فرماید: (لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ)؛ «چیزی مانند خداوند نیست و او شنوای و بیناست». و نیز می‌فرماید: (أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ)؛ «آیا کسی که می‌آفریند (یعنی خداوند) مانند کسی است که نمی‌آفریند، آیا متوجه نمی‌شوید».

خواجه طوسی آنچه را که به آن اعتقاد داشت یعنی منزّه دانستن خداوند از صفات مخلوقات بر این اصل بنا نهاده است که خداوند به ذات خود واجب الوجود است، و خداوند حلول حوادث در ذات خود را نمی‌پذیرد، زیرا حلول حوادث در او، بر تغییر پذیری او و متأثر شدن ذاتش دلالت می‌کند و آن هم با وجوب وجودش منافات دارد؛ زیرا وجوب وجودش مستلزم استغنائی او در همه چیز از غیر او می‌باشد.<sup>۲</sup>

چهارم: دلیل نقلی  
فیلسوفان مسلمان به ویژه به دلایل نقلی در سخنان خود برای متقاعد کردن طرف مقابل به نتیجه‌ای که به آن دست یافته‌اند، تمایل نشان می‌دهند. اما در سخنان و براهین و استنباطات خود، معقول را بر منقول مقدم می‌دارند و ادله نقلی را در پایان استدلال خود قرار می‌دهند، ما این قضیه را در کتاب «مصارع المصارع» خواجه نصیرالدین

است فطرت به معنی اسلام یا دین باشد. دلیل فطرت کمتر از دلیل عقل نیست، بلکه ممکن است از نظر مرتبه و مقام بر آن مقدم باشد و غزالی در المصطفی این را بیان کرده و می‌گوید: دانستم آنچه که خیال از فضای باز و خلأ را انکار می‌کند غیر ممکن است؛ زیرا خلأ بودن با دلیل قطعی و براهین روشن باطل است، زیرا معنایی ندارد و ملأ با دلیل قطعی محدود می‌شود؛ زیرا وجود اجسامی که نهایت نداشته باشند، محال است (۳۱)، زیرا هر قلبی که از نظر غریزه خاشع شود، شایسته دانستن حقایق از جمله وجود خالق است. غزالی معتقد است که فطرت ایجاب می‌کند که انسان آنچه را که ندیده است انکار نکند، لذا منکر معاد اندیشه نمی‌کند که از کجا دانسته است که اسباب وجود منحصر در چیزی است که آن را مشاهده کرده است؟ دور از ذهن نیست که در احیای اجساد روشی غیر از آنچه او شاهد بوده است وجود داشته باشد. چه بسیار چیزهایی که فطرت سالم به آن گواهی می‌دهد اما عقل بالغی که با ابهامات امیال و شبهات پوشانیده شده است، ممکن است متوجه آنها نشود (۳۳).

دلیل بر وجود خداوند متعال از نظر طوسی و تأثیر آن بر ایمان  
الف: دلیل نقلی بر وجود خداوند متعال از نظر طوسی و تأثیر آن بر ایمان

اول: دلیل وحدانیت  
یکی از دلایلی که نصیرالدین طوسی بر وجود خداوند متعال به آن استدلال کرده است، برهان توحید است، چرا که فکر توحید در اندیشه نصیرالدین طوسی با توجه به اینکه مبنایی است که علم کلام بر آن استوار می‌باشد جایگاه مهمی دارد و از آن جمله است نفی تشبیه و تماثل از پدیدآورنده و خالق و تنزیه او از تشابه به غیر و او را در ذات و صفاتش یگانه دانستن. طوسی معتقد است که یگانگی خداوند سبحان در رأس صفات سلبی است؛ زیرا هدف از آن نفی شریک از خالق در الوهیت و صفات او و باور داشتن به اینکه او در ذات خود بی نظیر است و لذا باید وجود داشته باشد و این توحید از نظر خواجه مستلزم نفی شریک و اثبات وجود است و خواجه طوسی در تجرید العقاید بر این مطلب تأکید کرده و می‌گوید: نفی زائد و شریک و مثل، بر ازلی و ابدی بودن خالق دلالت می‌کند (۲۷).  
از آنچه گفته شد، چنین فهمیده می‌شود که وجوب وجود مستلزم نفی زائد و مخالف و نیز نفی مثل و مانند است و این همان چیزی است که اکثر مذاهب اسلامی بر آن هستند و در عین حال با آنچه برخی از فلاسفه به آن معتقدند مخالف است که می‌گویند: ذات الهی با سایر موجودات برابر است - خداوند متعال از آنچه آنها می‌گویند منزّه و دور است، وی با فلاسفه در چیزی مخالفت می‌کند که مستلزم چهار حالت است: حیاتی، جهانی، توانا بودن و موجود بودن، با آن منافات دارد و آن حالت صفت الوهیت است (۳۴).

دوم: عدم تحیز مکانی و زمانی  
خواجه طوسی به عدم تحیز خداوند سبحان در مکان و زمان یا جسم یا چیزی شبیه اینها بر وجود خالق استدلال می‌کند، زیرا طوسی

۱. سورة الشوری: ۴۲ / ۱۱.

۲. سورة النحل: ۱۶ / ۱۷.

۳. المطهر الحلی، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، ۱۶۲.

خدا - صلی الله علیه و آله وسلم - یارانش را به فراگیری آن تشویق می کرد و اصحاب خویش آن را فرا می گرفتند.

می توان گفت که امام غزالی فلاسفه را بلعید ولی نتوانست آنان را استفرغ کند و این در بسیاری از کتاب های ایشان که تألیف می کرد و در آرای ایشان که به آنها تکیه می کرد، مشهود بود، چنان که در هسته اصلی تحقیق روشن است. ادله قرائن احوال یکی از مهمترین ادله ای است که ابوحامد غزالی برای وجود خداوند سبحان به کار برده است، چنانکه ادله و قرائنی وجود دارد که وجود خداوند سبحان را ثابت می کند. و اولین کسی که با این دلیل بر وجود خدا تکیه کرد، امام حرمین جوینی بود، سپس شاگردش غزالی راه او را کامل کرد و آن را برای کسانی که بعد از او آمدند هموار ساخت. علم کلام تولد یافته و جدا شده از فلسفه است. پس فلسفه سابق بر علم کلام است و کلام در درجه ی بعد از آن قرار دارد. فلسفه و کلام در مواردی با هم فرق دارند و در مواردی با هم متحد هستند؛ پس بین این دو رابطه عموم و خصوص من وجه وجود دارد، هر دو مبتنی بر استدلال، مناظره و جدال هستند، هر دوی آنها عقل را حکم قرار می دهند و آن را به منبع اصلی دستیابی به حقایق و نتایج تبدیل می کنند.

اختلاف فلسفه و کلام در این است که فلسفه وجود و زندگی دنیا و آخرت را در بر می گیرد، در حالی که علم کلام به اعتقادات دینی می پردازد، همانطور که فلسفه به جستجوی حقیقت می پردازد، خواه این حقیقت دینی باشد یا غیر دینی، و علم کلام به جستجوی الهیات، نبوت و سمعیات می پردازد، پس علم کلام به دنبال حقایق دینی است. علامه طوسی قول اعتماد پیشینیان بر منقول بدون در نظر گرفتن معقول انکار کرده و گفته است: کسانی که می گویند کلام از نظر اصوات و حروف قدیم است، گروهی هستند که تحقیق و گفتار در عقلیات را انکار می کنند و خود را به مقلیات محدود می کنند، مانند اصحاب احمد بن حنبل و دیگران که به عقاید پیشینیان پایبند هستند.

یکی از ادله ای که علمای کلام با آن بر وجود خالق سبحان استدلال کرده اند، ادله عقلی است که بعد از ادله نقلی، در میان متکلمان در رتبه دوم قرار دارد. قرآن کریم سرشار از دلایل عقلی است که مؤمنان را به استفاده از عقل و اندیشه در همه شئون زندگی آنان فرا می خواند. مردم در رابطه با با ادله عقلی در اثبات وجود خداوند سبحان متفاوت هستند، لذا برخی آن را مانند دلیلی بر محسوس و معقول قرار می دهند که اینها دهریون (سکولارها) هستند و بعضی هم آن را دلیلی بر وجود خالق قرار می دهند ولی احکام و اوامر و حلال و حرام او و انبیاء و غیبیات او را انکار می کنند و اینها کسانی هستند که در ادله عقلی افراط کرده اند و بدون تکیه بر ادله نقلی و سند شرعی و نصوص قاطع آن را تنها حکم قرار دادند و اینها طبعیون هستند.

در نهایت می توان گفت که انسان فاقد هرگونه ایمان و عقیده، موجودی غرق در خودخواهی است که هیچ وقت از منافع فردی خود خارج نمی شود و همیشه بصورت موجودی سرگردان است که

به وضوح می یابیم، زیرا می بینیم که با وجود حیا کردن از آنان، به ادله نقلی استناد می کند (۳۵).

مخصوصاً که او به شهرستانی اشعری پاسخ می دهد که در کتابش «المصارع» به ابن سینا پاسخ داده است و نصیرالدین طوسی در کتاب معروف خود «مصارع المصارع» از او انتقاد کرد که او را مجبور به استدلال به قرآن نمود. او را می بینیم که از وجوب وجود خالق سخن می گوید و پس از اقامه ادله عقلی که در دسترس خود دارد، و نقد نظراتی که خطاب به ابن سینا بود، به دلایلی از قرآن استدلال می کند و در پایان مبحث می گوید: وجود و عدم، وجوب و امکان، علم و جهل، وحدت و کثرت، زندگی و مرگ، خیر و شر، حق و باطل، قدرت و ناتوانی، و خداوند از اضداد و امثال منزه و پاک است. (فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَنْدَادًا وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «پس شرکاء و همانندانی برای خدا به وجود نیاورید، در حالی که شما می دانید (که چنین کاری درست نیست)» (وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَبْجُزُونَ مَا كَانَ لَكُمْ بِأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ)؛ «خدا دارای زیباترین نامها است او را بدان نامها فریاد دارید و بخوانید، و به ترک کسانی بگوئید که در نامهای خدا به تحریف دست می یازند، آنان کیفر کار خود را خواهند دید.» خدایا ما را از آنچه به ما آموختی بهره مند ساز و آنچه را که با آن به ما نفع می رسانی به ما بیاموز (۳۶).

### نتیجه گیری

پس از بررسی در موضوع ادله وجود خداوند و تأثیر آنها بر ایمان و سبک زندگی اسلامی از دیدگاه امام غزالی و طوسی، مجموعه ای از نتایج به دست آمد که می توان بدین صورت عنوان نمود. مسأله وجود خداوند متعال در نفی و انکار، یکی از مسائل پیچیده ای است که بسیاری از اذهان و فهم ها همواره در آن گمراه شده اند و پاهای بسیاری در آن لغزیده است، این موضوع با آغاز ظهور انسان و خلقت او پدیدار شد. متکلمین بر اثبات وجود خداوند متعال اتفاق نظر دارند اگر در روش این برهان اختلاف داشته اند، برخی از آنها به آنچه از قرآن و سنت نقل شده استناد می کنند و آنها را نقطه شروع اصلی برای اثبات وجود خداوند قرار می دهند، و بعضی از آنان متکی به دلایل عقلی هستند که آن را از دلایل منقول استنباط می کنند، مانند معتزله، مرجئه، باطنیه و غیره، و برخی از آنها با این دو طریق اساسی از نظر علمای کلام راههای دیگری را می پیمایند، مانند فلاسفه مسلمان که طریق استدلال به وسائل جدلیه را در پیش می گیرند.

خواجه طوسی به سراغ آنچه استادش ابن سینا رفته، می رود که دنیا بالفعل حادث است، ولی با اراده و قصد قدیم است و این قدیم بودن را از قدمت خالق به دست می آورد. همانطور که از پیشینیان به خاطر پایبندی به نقل و عدم شناخت معقول ایراد می گیرد. نظر و نگرش علما نسبت به علم کلام متفاوت بوده است، بعضی از پیشینیان از آموختن و تعلیم آن نهی می کردند، زیرا اگر خوب بود، رسول

۱. البقرة: ۲/ ۲۲.

۲. سورة الأعراف: ۷/ ۱۸۰.

components in faith and its accessories in the meaning of life from the point of view of Imam Muhammad Ghazali and Allameh Tabatabai, *Hikmat Mazares Quarterly*, Year 11, Number 2.

5. Pishgar, Zari (2018), *Anthropological foundations in relation to family life from the perspective of Qur'an and Sunnah*, master's thesis in Islamic Studies-Theoretical Foundations of Islam, Shahid Beheshti University.

6. Maulavi, Azizaleh (1401), review and explanation of the concepts governing the religious lifestyle in the Holy Quran, *Research Journal of Religious Culture and Education*, Volume 3, Number 1, Number 15.

7. Ghazali, Abu Hamed Muhammad bin Muhammad, *Revival of the Sciences of Religion*, Beirut, Dar al-Kutub al-Elamiya, 1423 AH, vol. 1, pp. 113.

8. Nasir al-Din Toosi, Muhammad bin Muhammad (1373), *Usaf al-Ashraf*, introduction and correction by Sayyid Mahdi Shams-al-Din, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.

9. Motamedi, Abdullah (2012), the ideal lifestyle based on the communication perspective (man's relationship with himself, God, others and nature), *lifestyle special issue*, fourth year, number 13.

10. Ramzani, Ali (1401), examining the relationship between faith and action and its impact on mental health from the perspective of the Qur'an, *Islamic Lifestyle Quarterly with a focus on health*, volume 7, number 3.

11. Ghazali, Abu Hamed Mohammad (1364), *Chemistry of Happiness*, edited by Hossein Khadiojam, Vol. 1 and 2, Scientific and Cultural Tehran.

12. Ghazali, Abu Hamed Mohammad (1390), *Doubt and Knowledge*, translated by Sadegh Ayanevand, Tehran: Amir Kabir.

تکلیف خویش را از زندگی در مسائل اخلاقی و اجتماعی نمی‌داند. این انسان اجتماعی اگر عقیده و ایمان داشته باشد، تکلیفش در زندگی مشخص است در غیر این صورت، موجودی سرگردان خواهد بود؛ بنابراین، ایمان و زندگی با هم بی‌ارتباط نیستند. میان عبادت و سبک زندگی اسلامی ارتباط نزدیکی وجود دارد و هرگز نمی‌توان آن را نادیده گرفت. همه ادیان و متفکران برای توجیه سبک مناسب زندگی و معناداری آن و گریز از پوچی سعی کرده‌اند که پیوند این دو را بیان کنند. به اعتقاد غزالی، اگر انسان می‌خواهد به کمال خویش دست یابد، هیچ راهی جز پایبندی به مسائل عبادی ندارد؛ پس آنچه زندگی انسان را معنادار می‌کند و آن را از پوچی و بیهودگی رها می‌سازد، دینداری، عبودیت و ایمان است. از دیدگاه طوسی، سعادت آدمی در شناختن حق تعالی و بندگی و ایمان برای اوست. در سبک زندگی اسلامی، هر رفتاری که بخواهد مبنای اسلامی داشته باشد، باید حداقل‌هایی از شناخت‌ها و عواطف اسلامی را پشتوانه خود قرار دهد. عبارت دیگر، سبک زندگی اسلامی، آن روش و روح حاکم بر زندگی را از تعالیم اسلامی که در متون دینی از آن به سیره یاد می‌شود، الهام می‌گیرد. بنابراین، سبک زندگی هر کسی متأثر از اهداف یا هدف غایی اوست یعنی کسی که تقرب به خدا و لقاء اهل را هدف خود می‌داند، همه شئون زندگی خود از نماز و عبادت تا کسب و کار، تحصیل، تفریح، معاشرت و... را در مسیر این هدف قرار می‌دهد. مسأله وجود خداوند متعال که بین اعتقاد و عبودیت و ایمان فرد با سبک زندگی وی ارتباط وجود برقرار می‌کند، افراد با ایمان قوی‌تر را در داشتن سبک زندگی اسلامی‌تر موفق‌تر می‌داند.

## References

1. Khademi, Ain Elah (1389), What is "faith" and its relationship with "Islam" from the point of view of Khwaja Tusi, *Research Journal of Philosophy of Religion*, *Research Journal of Philosophy of Religion (Namah Hikmat)*, Year 8, Number 2.
2. Shakuri-Nejad, Ehsan (2012), The concept of faith from the point of view of Muhammad Ghazali and Martin Luther, *Research Journal of Religions*, 5th year, 10th issue.
3. Fazel Nia, Mohammad (2013), *Theoretical foundations of family life style from the perspective of the Quran and traditions*, master's thesis in Islamic studies - theoretical foundations of Islam, Allameh Tabatabai University.
4. Qolipour Shahraki, Soheila (2019), examining the effect of religious

23. Al-Zabidi, Muhammad bin Muhammad bin Abd al-Razzaq al-Husseini, Abu al-Fayz, nicknamed Bam Mortaza, al-Zabbaidi, (d: 1205 AH), Taj al-Arus Min Jawahar Al-Qamoos, Al-Muhaqq: Collection of Al-Muhaqqeen, Dar Al-Hadaiya, Cairo.
24. Al-Razi, Fakhr al-Din Muhammad bin Umar bin Al-Husayn al-Razi, Al-Arbaeen fi Asul al-Din, Tah/ Ahmed Hijazi al-Saqqah, Al-Azhariya Al-Kaliyat School, Cairo, 1986, out of print.
25. Khalid bin Mansour, Imam Jamal al-Din al-Suramar's methodology in the speech of al-Aqeedah, Master's thesis, Department of Al-Aqeedah and Contemporary Religions, Faculty of Principles of Religion, Imam Muhammad Bin Saud Islamic University, Edition: Al-Awlah, 1436 AH - 2015 AD.
26. Helmi, Mustafa Muhammad, The Methodology of the Hadith Scholars and the Sunnah in the Principles of Al-Din, Dar Al-Kutub Al-Elamiya - Beirut, first edition, year 1426 AH.
27. Dinani, Gholam Hossein Ebrahimi, Naseer al-Din al-Tusi, the philosopher of al-Hawwar, translated by Abd al-Rahman al-Alawi, Dar al-Kitab al-Arabi, Beirut, first edition, 1434 AH, 2013.
28. Al-Thalabi, Ahmed bin Muhammad bin Ibrahim Abu Ishaq, Al-Saqat and Bayan on Tafsir al-Qur'an, edited by: Muhammad bin Ashour, vol. Al-Awla, Dar Ihya Al-Trath al-Arabi, Beirut, 2002.
29. Al-Jawaini, Abd al-Malik bin Abdullah bin Yusuf al-Jawaini Abu Al-Maali (d. 478 AH), Summary of the Principles of Fiqh, edited by: Abdullah Jolam Al-Nabali and Bashir Ahmad Al-Omari, Dar al-Bashair al-Islami, Beirut, 1996-1417 AD, 2/13.
30. Al-Ghazali, Muhammad bin Muhammad bin Muhammad Al-Ghazali Abu Hamed, Fadaeh al-Bataniyah, edited by: Abd al-Rahman Badawi, Dar al-Kutub Al-Khattura Foundation, Kuwait, 1/163.
13. Ibn Manzoor, Muhammad bin Makram (1414), Lasan al-Arab, Beirut: Dar Sadir, third edition, vol. 12.
14. Razi, Fakhr al-Din (1411), Kitab al-Mashul, presented and researched by Dr. Hossein Attai, Cairo: Dar Al-Tarath Library.
15. Al-Ghazali, Muhammad bin Muhammad Hajjah al-Islam Abu Hamed, al-Maqsad al-Asani, Dar bin Hazm, Cairo, first edition, 1424 AH, 2003 AD.
16. Al-Toufi, Suleiman bin Abd al-Qawi Najm al-Din al-Hanbali, The Science of Argument in the Science of Argument, Volfhardt Heinrichs, Vol.
17. Salah al-Din, Muhammad bin Shaker bin Ahmad bin Abd al-Rahman bin Shaker bin Haroon bin Shaker al-Malaqb Salah al-Din (d: 764 AH), Faat al-Owfiyat, authored by: Ihsan Abbas, Dar Sadir - Beirut, edition: Al-Awlah, year 1974.
18. Al-Shirazi, Nasser Makarem Al-Shirazi, Al-Akhtam fi Tafsir Kitab Allah al-Manzil, Volume: Al-Awla, Est. Al-Alami for Publications, Beirut, 2013.
19. Shahrastani, Muhammad bin Abd al-Karim bin Abi Bakr Ahmed, Al-Millah and Al-Nahl, edited by: Muhammad Seyed Kilani, Dar Al-Marafah, Beirut, 1404 AH.
20. Al-Shahab al-Khafaji, Ahmad bin Muhammad bin Umar al-Shahab al-Din al-Khafaji al-Masri al-Hanafii, al-Shahab al-Tafsir al-Bayzawi al-Mosammat al-Inayay al-Qadi and Kifaya al-Razzadi al-Tafsir al-Bayzawi, Dar Sadir, Beirut.
21. Al-Samaani, Imam Abi Saad Abd al-Karim bin Muhammad bin Mansour Al-Tamimi Al-Samaani, who died in the year 562 AH, genealogy, presentation and commentary: Abdullah Omar al-Baroudi, publisher: Dar Al-Jinan, Cairo, no edition and date.
22. Seifert, Jozef, Allah Kabarhan Ali Jood Allah, translated by: Hamid Lashhab, Dar Afrika Sharq, year 2001.

31. Al-Ghazali, Muhammad bin Muhammad bin Muhammad al-Ghazali Abu Hamed (d. 505 AH), Al-Mankhul, Tah/ Muhammad Hasan Hito, Dar al-Fikr Al-Madain Birt, third edition, 1419 AH = 1998 AD, 1/104.
32. Ibn al-Wazir, Muhammad bin Ibrahim bin Ali bin al-Mortaza bin al-Mafdaal al-Hasani al-Qasimi, Abu Abdullah, Izz al-Din, Min al-Wazir (died: 840 AH), al-Awasim wa al-Qawasim fi al-Dhab on the sunnah of Abi al-Qasim, Tah: Shoaib al-Arnaut, Est. Walnashr and distribution, Beirut, 3rd edition, 1415 AH - 1994 AD, 4/345.
33. Al-Ghazali, Abu Hamed Muhammad bin Muhammad Al-Ghazali Al-Tusi (died: 505 AH) Tahaft al-Falasma, Tah/ Dr. Suleiman Dunya, Dar al-Maarif, Cairo, edition: VI, no date, 202/1.
34. Suleiman, Abbas Mohammad Hassan, The link between theology and philosophy - an attempt to revise theology and reform, Dar al-Marafiya al-Jaamiyyah, Suez, 1998, p. 90.
35. Al-Muthahar Al-Hali, The discovery of the meaning in the description of abstract belief by Khwaja Naseer al-Din al-Tusi, 161.
36. Naseer al-Din al-Tousi, Masara al-Masara, edited by Faisal Badir Aoun, Dar al-Taqfa for publishing and publishing, Cairo, out of print and history, pp. 116-117.